

کتاب: اتاق جنگ در خزانه‌داری آمریکا: شروع عصر جدید جنگ مالی

نویسنده: خوان زاراته/ مترجمان: مریم اصغرپور و حوا میرمحمدیان

ناشر: پندار تابان/ چاپ اول ۱۳۹۷/ ۴۸۷ صفحه

تنظیم کننده نقد و بررسی: دکتر مهدی علیخانی<sup>۱</sup>

کتاب اتاق جنگ در خزانه‌داری آمریکا: شروع عصر جدید جنگ مالی یکی از منابع مهم در زمینه شناخت رویکرد جدید ایالات متحده در بهره‌گیری از ابزارهای مالی نه فقط علیه گروه‌های مخرب که علیه دولت‌ها و بازیگران رسمی نظام بین‌الملل است که آنها را دشمن یا رقیب می‌نامد. این کتاب توسط خوان زاراته مشاور وقت مبارزه با تروریسم در دولت جرج بوش و در سال ۲۰۱۳ منتشر شده است. زاراته که در دوره بوش، در وزارت خزانه داری حضور داشته در این کتاب مهم به تشریح سیاست‌ها و برنامه‌های ایالات متحده در به راه انداختن جنگ مالی علیه تروریسم و سپس رقبای این کشور پرداخته و این اثر را بررسی «جنگ مالی» و این که عصر جدید جنگ مالی چگونه شکل گرفته است بیان می‌کند. او قصد دارد بگوید چرا این جنگ اهمیت بسیار زیادی برای آمریکا پیدا کرده است و بر این اساس، ماهیت جنگ‌های آینده چه تغییری خواهد کرد.

### محتوای کتاب

زاراته در همان سطر اول مقدمه کتاب علت تمرکز جنگ نوین بر حوزه مالی را اینگونه بیان می‌کند: «پول همیشه منبع قدرت کشورها، شرکت‌ها و مردم بوده است...» اما در عین حال «پول موجب آسیب پذیری نیز می‌شود». به عبارت دیگر پول در عین حال که [بودش] توانمند کننده است ولی [نبودش] پاشنه آشیل محسوب می‌شود. او می‌نویسد پس از حادثه ۱۱ سپتامبر در سال ۲۰۰۱ به همراه همکارانش در وزارت خزانه داری و سایر بخش‌های دولت آمریکا، متوجه آسیب پذیری استراتژیک دشمنان شدیم. ما از لنز دلار و یورو به میدان نبرد جهانی نگاه کردیم و دیدیم که پول بزرگترین دارایی ما و بزرگترین ضعف و آسیب‌پذیری دشمنانمان است. با پیگیری این ایده شروع به برنامه‌ریزی روش‌هایی برای استفاده از پول به عنوان سلاحی

---

<sup>۱</sup> - استادیار و عضو هیئت علمی، دانشکده حقوق و علوم سیاسی، واحد تاکستان، دانشگاه آزاد اسلامی، قزوین، ایران  
alikhanimail@yahoo.com

در جنگ مالی کردیم. او می‌نویسد: این جنگ جدید با به کارگیری ابزارها و فشارهای مالی و نیروهای بازار برای دور کردن دشمنان از سیستم‌های مالی و تجاری بین‌المللی و کسب مزیت در برابر رقبای آمریکا تعریف شده است.

البته به کارگیری ابزار مالی برای مهار یا تغییر سیاست بازیگران غیر رسمی و رسمی، به رویکرد جدید آمریکا پس از ۱۱ سپتامبر باز نمی‌گردد و سوابق آن را می‌توان در جنگ‌های معروف به پلویونز بین دولت شهرهای آتن و اسپارت یا سازوکارهای پیش‌بینی شده در میثاق جامعه ملل پس از جنگ جهانی اول، یا اقدام علیه برخی کشورها مانند آفریقای جنوبی در دوران آپارتاید، عراق در دوران صدام حسین و لیبی در دوران معمر قذافی مورد اشاره قرار داد. به نوشته زاراته، این تحریم‌ها ایده محاصره اقتصادی و قطع مسیر تجاری را برای عصر نوین ارتقا دادند. این ارتقا با مطرح کردن نسخه‌های جدید تحریم برای در نظر گرفتن تجارت بین‌المللی و تامین مالی انجام شد که تاثیر آنها به انزوا کشاندن اقتصاد یک کشور بود. او می‌نویسد: بعد از ۱۱ سپتامبر تحریم‌های هوشمند برای هدف قرار دادن شبکه طالبان و القاعده و همه افراد تامین کننده حمایت مالی از هر بخشی از این شبکه به کار برده شدند.

**نویسنده در فصل اول کتاب با عنوان «نوع جدید جنگ»** با اشاره به تجربه مقابله جدید با گروه‌های تروریستی پس از ۱۱ سپتامبر، مدعی است که جلوگیری از تامین مالی تروریسم به سه دلیل نقش مهمی در ریشه‌کن کردن خود تروریسم دارد: پول درآوردن و جابه جایی پول را برای تروریست‌ها سخت‌تر، پرهزینه‌تر و پر مخاطره تر می‌کند؛ رهبران تروریسم را وادار می‌کند تصمیمات سختی درباره بودجه بگیرند و دامنه و دسترسی جهانی سازمان‌های آنها را محدود می‌کند.

زاراته در اینجا به نکته مهمی اشاره می‌کند: نقش آمریکا در سیستم مالی به هم پیوسته جهانی و کسب پذیرش این سیستم به عنوان قطب مالی اصلی دنیا، اینکه دلار ارز ذخیره جهانی و ارز انتخابی برای تجارت بین‌المللی است، اینکه نیویورک پایتخت مالی دنیا و قطب معاملات تهاتر دلار است باعث شده تا با شکل‌گیری تمرکز قدرت مالی و تجاری، توانایی اداره کردن دسترسی به بازارهای آمریکا، بانک‌های آمریکا و دلارهای آمریکایی به مثابه تسلیحات مالی عمل کند.

نویسنده با اشاره به ناکامی استراتژی ضد تروریسم آمریکا که خود را در وقوع حادثه ۱۱ سپتامبر نشان داد، می‌نویسد: با آسیب شناسی و بررسی‌های جدید، آمریکا یک کمپین مالی ضد تروریستی به راه انداخت که ماهیت جنگ‌های مالی را تغییر داد. این کمپین را سه موضوع اصلی تعریف کرد که به محیط و تحول قدرت مالی بعد از ۱۱ سپتامبر شکل داد: گسترش رژیم بین‌المللی ضد

پولشویی، توسعه ابزارهای مالی و اطلاعات که توجه ویژه‌ای به پرداختن به موضوعات گسترده امنیت مالی دارند و رشد استراتژی‌ها بر اساس درک جدیدی از مرکزیت سیستم مالی بین-المللی و بخش خصوصی در تهدیدهای فراملی و موضوعات مربوط به امنیت ملی.

نکته کلیدی در این است که او تاکید می‌کند: در وزارت خزانه‌داری فهمیدیم که عاملان بخش خصوصی - مهمتر از بانک‌ها - می‌توانند به نحوی موثرتر از دولتها باعث به انزوا کشانده شدن دشمنان شوند. پس از ۱۱ سپتامبر، شهرت و تصویر انسجام نهادی، دارایی‌های بسیار ارزشمند در حساب‌های بخش خصوصی شدند، کمپین‌های ما از قدرت این نوع ریسک شهرت به عنوان اهرم استفاده کردند.

**خوان زاراته در فصل دوم** با نام «ردپاهای مالی» می‌نویسد: برخلاف پیچیدگی‌های اطلاعات انسانی و ارتباطات ناقص، ردپاهای مالی دروغ نمی‌گویند. جا به جایی پول بین طرفین، رابطه‌ای را بین صاحبان حساب‌ها و بین کارگزاران روابط تجاری فاش می‌کند. سوابق این تراکنش‌ها می‌توانند معدن طلای اطلاعات باشند. ردپاهای مالی می‌توانند پیوندها و ارتباط‌های پیش‌بینی و نامتعارف را هم افشا کنند. وزارت خزانه‌داری هرگز به این اطلاعات دسترسی نداشت ولی باید راهی برای دستیابی به این اطلاعات مالی از جمله از طریق شرکت سوئیفت پیدا می‌کرد و در نهایت دست یافت.

**زاراته در فصل سوم** تحت عنوان «آب در لانه مورچه» به تمرکز تیمش بر عربستان سعودی، کشوری که ۱۵ هواپیماربای حادثه ۱۱ سپتامبر تبعه آن بودند و این موضوع سایه سیاهی بر روابط آنها انداخته بود، می‌پردازد. چرا که بخشی از تامین مالی القاعده سالها از عربستان سعودی و کشورهای عربی خلیج فارس بود. او تاکید می‌کند: می‌دانستیم که با حامیان آرمان‌های تروریستی در کشورهای حوزه خلیج فارس سال‌ها مشکل خواهیم داشت و باید نسل در نسل مبارزه کنیم. فشار سنگین حادثه یازده سپتامبر بر عربستان و ارائه شواهد منجر شد تا همکاری نزدیکی شکل بگیرد و تا سال ۲۰۰۷ جریان پول از این کشور به القاعده به شدت کم شود و این تاثیر هنر دیپلماسی مالی با دولتها و بانکها بود که نقش مهمی در مبارزات مالی آینده داشت.

**نویسنده در فصل چهارم** «گلوگاه مالی» به چالش وزارت خزانه‌داری آمریکا در مواجهه با جابجایی‌های پول در خارج از سیستم مالی رسمی از طریق حواله‌دارها می‌پردازد. به نوشته او، در نهایت توصیه ششم گروه ویژه اقدام مالی که در اکتبر ۲۰۰۱ تصویب شد، شرایط نظارت بر سیستم‌های دیگر انتقال ارزش غیر رسمی و ارسال وجه از جمله سیستم حواله را فراهم کرد. نتیجه هم

فکری کشورهای دنیا در نشست اف ای تی اف در اکتبر سال ۲۰۰۲ ارائه توصیه هشت‌گانه (که بعدتر و با اضافه شدن یک بند در سال ۲۰۰۹ به توصیه‌های نه‌گانه مبارزه با تروریسم معروف شد) بود که از کشورهای عضو می‌خواست قوانین خود را به منظور نظارت هرچه بیشتر بر فعالیت‌های مالی در زمینه تروریسم به‌روزرسانی کنند. شیوه تدوین این قوانین به خوبی نشان می‌دهد که در فرآیند جنگ مالی استفاده از ابزار دیپلماسی و تلاش برای جلب حمایت جهانی تا چه حد می‌توانست در دستیابی به اسلحه‌ای قدرتمند در جنگ مالی با جهان کارساز شود.

در **فصل پنجم** نویسنده به چگونگی شناسایی حامیان مالی تروریسم می‌پردازد و می‌نویسد: فهمیدیم شاید منصرف کردن عاملان انتحاری واقعی در نقطه انفجار ممکن نباشد، لذا سعی کردیم حامیان مالی را منصرف کنیم. بنابراین دور افراد تعیین شده حصار کشیدیم تا بانک‌ها، شرکای تجاری و سرمایه‌گذاران، آنها را از دنیای مالی و مشروع کنار بگذارند. در سال ۲۰۰۶ یک گام فراتر رفتیم و ایدئولوگ‌های تروریست را در لیست سیاه قرار دادیم. در دنیای بعد از ۱۱ سپتامبر باید نگاهمان را به شبکه‌های فراملی و محورهایی تیز می‌کردیم که می‌توانستند منابع و دسترسی‌های لازم برای تهدید منافع امنیتی آمریکا را برای گروه‌های تروریستی و جرایم سازماندهی شده فراهم کنند.

**فصل ششم** «بانک‌های بد» مرحله بعد و تعریف شکل جدیدی از فشار مالی را علیه بانک‌های بد که در فارسی واژه «شرخر» تبیین کننده ماهیت آنهاست را شرح می‌دهد. اما نکته مهمی که زاراته در این فصل می‌نویسد، گسترش میدان عمل استانداردها و اقدامات ضد پولشویی و ضد تامین مالی تروریسم با سه مولفه اصلی: آوردن چین و روسیه به گروه همپیمانان ضد پولشویی؛ گسترش دامنه عمل قوانین و اصول ضد پولشویی تا بخش‌های جدیدی از دنیا که حالا در عصر مالی جهانی اهمیت داشتند؛ و قدرتمند سازی بخش خصوصی و ظرفیت سازی در آن به عنوان دروازه بان سیستم مالی است.

**فصل‌های هفت تا یازده** کتاب، به بیان اقدامات آمریکایی‌ها در پیشبرد و به کارگیری تجربه این جنگ مالی یا توسعه آن در قبال عراق، کره شمالی و تجدید حیات ساختار وزارت خزانه داری در ادامه این مسیر می‌پردازد.

در **فصل دوازدهم** هم نحوه مواجهه آمریکا با افشای همکاری سوئیفت با وزارت خزانه داری توضیح داده می‌شود.

زاراته در **دو فصل سیزدهم و چهاردهم** به تشریح استفاده از دیپلماسی مالی در جنگ مالی

علیه ایران می‌پردازد. او می‌نویسد گروهی در وزارتخانه ماه‌ها بحث کردیم آیا همان ابزاری که برای جداسازی القاعده از سیستم رسمی مالی و ترساندن پیونگ یانگ استفاده کردیم برای حمله به ایران می‌توانست مفید باشد؟ علت این تردید این بود که ایران برخلاف کره شمالی، به لحاظ تجاری منزوی نیست. ایران ششمین فروشنده انرژی به اروپا و دارای روابط مالی با قدرت - های اقتصادی در اروپا و آسیا است. با این حال او پاسخ می‌دهد: ایران ذاتا آسیب پذیر بود. چرا که وابسته به سیستم تجاری و مالی جهانی بود. تجارت نفت با دلار آمریکا صورت می‌گرفت. در این راستا وزارت خزانه‌داری به رهبری استوارت لوی یک تحریم مالی را کلید زد که انزوای فعالیت‌های تجاری و مالی دولتی و بخش خصوصی ایران را هدایت و محقق می‌کرد. کار لوی راه‌اندازی یک حمله مالی به بانک‌های ایرانی و نظام مالی‌اش بود و بخش زیادی از این کار با مجاب کردن مدیران بانک‌ها در سرتاسر دنیا پیرامون مخاطره آمیز بودن تجارت با ایران صورت می‌گرفت.

او درباره به کارگیری دیپلماسی اقتصادی در جنگ مالی علیه ایران می‌نویسد: اتکای این کشور بر نظام مالی بین‌الملل آن را آسیب‌پذیر کرده بود و وزارت خزانه‌داری می‌توانست از این آسیب‌پذیری حداکثر استفاده را ببرد. استوارت لوی معاون وزیر خزانه‌داری مذاکراتش را با مقامات بانکی در سرتاسر جهان آغاز کرد، او استدلال‌ها و بحث‌هایش را از یک اتاق هیئت مدیره به اتاق دیگر می‌برد و اغلب هم قبل و هم بعد از ملاقات با هم‌تایان دولتی خارجی‌اش با مدیران اجرایی بانک‌ها دیدار می‌کرد. استیو هادلی نام این مذاکرات را «تحریم‌های درگوشی» گذاشته بود چرا که مأموریت شامل ملاقات‌های بی‌سر و صدا با مدیران بانک‌ها برای توضیح خطرات تجارت با ایران بود. لوی صدها بار با مقامات بانکی در سرتاسر جهان دیدار کرد. در هر مرحله او این موضوع را برجسته می‌کرد که انجام تجارت با ایران خطرناک است و به آنها می‌گفت آیا از خطرات انجام تجارت با ایران آگاهی دارند یا نه؟ برای هر کشور و مؤسسه‌ای، تیم خزانه‌داری بسته‌های اطلاعاتی شامل خلاصه‌ای از اقتصاد ایران، ساختار و نظام مالی‌اش فراهم کرد. تأثیر این روش آشکار بود، بانک شروع به بستن حساب‌های مشتریان ایرانی و اجتناب از انجام تجارت با ایران کرده بود. یک تحریم بی‌سر و صدا بدون هیچ گونه حکم دولتی یا الزام بین‌المللی، شروع به کار می‌کرد.

به نوشته زارانه، استراتژی تحت فشار گذاشتن بخش بانکداری ایران با دو عنصر به اوج خود می‌رسید: اول انزوای بانک مرکزی ایران از سیستم مالی بین‌المللی با اعلام آن و بعد کل بخش

بانک‌داری ایران. آخرین عنصر فشار مالی، تحت فشار قرار دادن بانک‌هایی بود که با ایران کار می‌کردند، وزارت خزانه‌داری فهرستی از بانک‌هایی را که روابط کاری و فعالیت‌های خود را با بانک‌ها و نهادهای ایران حفظ کرده بودند تهیه نمود. تهدید به تحریم یا اقدامات نظارتی که به اعتبار و شهرت یک موسسه و دسترسی به سیستم ایالات متحده آسیب می‌زد کاری بود که آنها همیشه برایش آماده بودند.

او می‌نویسد: اگر چه انزوای مالی بیشتر ناشی از محاسبات ریسک بخش خصوصی بود تا توافق چندجانبه میان کشورها، اما قطعنامه (غیر اجماعی شماره ۱۹۲۹ ژوئن ۲۰۱۰ شورای امنیت) که برای ما مهم بود، انعکاس ویژه‌ای در اتاق‌های هیات مدیره بانک‌های بزرگ و شرکت‌های بیمه داشت.

زاراته از توجه مضاعف وزارت خزانه‌داری بر دو بخش بیمه و کشتیرانی که عناصر ضروری برای دسترسی ایران به سیستم‌های تجاری و مالی بین‌المللی بودند، می‌نویسد. و اینکه چگونه اقدامات دولت که با همراهی کنگره مواجه شد، تجارت نفت و سایر اقلام با ایران را دچار محدودیت کرد. در ادامه به نوشته او: تهدید صرف به تحریم کشورها، بانک‌ها و شرکت‌ها برای ادامه همکاری با ایران، بر حساسیت محیط بین‌المللی می‌افزود و موجب می‌شد که شرکت‌های نفتی و بانک‌ها دست از سرمایه‌گذاری و ادامه همکاری با ایران بردارند. در ژوئیه ۲۰۱۰، سنا قانون جامع تحریم‌ها، پاسخگویی و عدم سرمایه‌گذاری در ایران را تصویب کرد. هدف نهایی این مقررات این بود که اگر بانکی در ایران تراکنشی داشته باشد نمی‌تواند در ایالات متحده به فعالیت پردازد. و این امر به کاهش روابط شرکت‌های بین‌المللی انرژی با ایران منجر شد. در ژوئیه ۲۰۱۲ ترکیب فشار مالی و تجاری بر ایران، پیش‌بینی نشده و فوق‌العاده بود.

**زاراته در انتهای کتاب به جمع‌بندی دستاوردها و چالش‌های ایالات متحده در جنگ مالی نوین می‌پردازد و می‌نویسد:** ما راه‌های جدید در استفاده از اطلاعات مالی، ابزار و کمپین‌ها برای جداسازی دشمنان از سیستم مالی رسمی یافته‌ایم، این عملیات‌ها به نتایجی واقعی منجر شده است اما دشمن در مواجهه با این فشار با آن سازگار شده است. تکنولوژی‌های جدید و نوآوری در ذخیره و جایی پول و کالای با ارزش، چشم‌انداز مالی بین‌المللی را تغییر می‌دهد. این موضوع در توسعه اقتصاد و جوامع بدون دسترسی به بازارهای فروش مالی رسمی که به مکانیزم‌ها و وسایل سیار برای ذخیره و انتقال پول وابسته و متکی هستند موضوع مهمی است. سرعت رشد و توسعه این سیستم‌ها در جهان در حال پیشرفت خیره‌کننده است. جهانی

شدن تجارت و سرمایه‌گذاری فضای جنگ مالی را تغییر داده است، ایالات متحده از نفوذ و قدرت مالی جهانی خود برای انزوای دشمنان استفاده کرده است، در عین حال آنهایی که تحت فشار مالی ایالات متحده قرار می‌گیرند، با استفاده از جهانی شدن و تکنولوژی‌های جدید به نفع خود کنار می‌آیند. بعضی از دشمنان و رقبای نوظهور ممکن است ایالات متحده و آسیب‌پذیری آن را مستقیماً در مرکز توجه مالی خود داشته باشند. او برای مثال به سازوکارهای ایران برای مقابله با جنگ مالی از جمله از طریق خرید بانک‌های کوچک، تهاوت و دور زدن تحریم‌های فروش نفت اشاره می‌کند.

زاراته در جمع بندی به کارگیری این رویکرد جدید از بازیگران تروریستی و غیر رسمی تا بازیگران رسمی نظام بین‌الملل می‌نویسد: ما وارد دوره جدیدی از نفوذ مالی شده‌ایم که ابزار مالی و اقتصادی، به عنوان ابزار امنیت ملی به موقعیت حساس و والایی دست یافته است. کشمکش‌های این دوره، مبارزه با بازارها بود نه با نیروهای نظامی و در اتاق‌های هیات مدیره بود نه در میداین جنگ. در حال حاضر ژئوپلتیک، یک بازی است که با سلاح‌های مالی و تجاری بهتر می‌توان انجام داد. بازی جدید ژئوپلتیک ممکن است موثرتر و دقیق‌تر از رقابت‌های ژئوپلتیکی گذشته باشد اما کمتر از قبل مخرب و ظالمانه نیست.

البته زاراته صرفاً به بیان دستاوردها نمی‌پردازد بلکه به چالش‌های آمریکا در جنگ‌های مالی آینده نیز اشاره می‌کند:

الف) از بین رفتن برتری اقتصادی آمریکا و تضعیف نقش دلار؛ قدرت وزارت خزانه‌داری آمریکا در نهایت از توانایی آمریکا برای استفاده از قدرت مالی خود و با تاثیر جهانی نشات می‌گیرد اگر اقتصاد آمریکا برتری خود را از دست بدهد یا دلار به اندازه کافی ضعیف شود توانایی ما در به کارگیری جنگ مالی کاهش می‌یابد.

ب) سازگار شدن دشمنان و رقبا در برابر فشارهای مالی از طریق به کارگیری روش‌هایی چون: استفاده از ارزهای و تکنولوژی‌های خارج از سیستم مالی رسمی یا با پاسخگویی و شفافیت کمتر، باز بودن راه‌های گریز از بازرسی، رواج ارزهای دیجیتال، استفاده از معاملات پایاپای و تخصیص اعتبار تجاری برابر با ارزش‌های کالا، و خدمات و تهدیدهای هدایت شده و اتحاد مالی آنها.

این مقام سابق وزارت خزانه داری آمریکا در نهایت در کتاب خود توصیه‌هایی برای حفظ تاثیرگذاری قدرت مالی آمریکا در آینده مانند تعریف دوباره امنیت اقتصادی و مالی؛ ارائه مدل جدیدی از همکاری بخش خصوصی و عمومی؛ حفظ اکوسیستم مالی و محافظت از تکنیک‌هایی

که وزارت خزانه‌داری ایالات متحده طی دهه گذشته ترویج داده است؛ ه) توجه به نقش کنش‌گران غیردولتی شبکه‌ای که به همراه قدرت کلاسیک دولت فعالیت می‌کردند؛ و استفاده از فرصت‌هایی که دیپلماسی مالی معرفی می‌کند - از وزرای دارایی و بانک‌ها تا متخصصان ضد پولشویی و مامورین تحقیق - که اگر به درستی به کار گرفته شوند می‌توانند بر امنیت بین‌الملل تاثیر بگذارند.

نویسنده در نهایت ضمن اشاره به مقابله‌ها با این جنگ مالی و اینکه کشورهایی مثل روسیه و چین به مخالفت با برتری سیستم بین‌المللی آمریکا و خود دلار ادامه خواهند داد، می‌نویسد: دنیا در حال ورود به محیط سیاسی و مالی جدید است و آمریکا باید از امکانات فراهم شده در این محیط بهره بگیرد. بنابراین زمان آن رسیده که یک الگوی امنیت اقتصادی ملی برای آمادگی در مقابل این جنگ‌ها طراحی کند در غیر این صورت ریسک‌های ایالات متحده در معرض آسیب قرار گرفته و عقب می‌ماند در حالی که دیگر رقبا به سوی آینده پیش می‌تازند.

### ارزیابی کتاب

کتاب «اتاق جنگ در خزانه‌داری آمریکا: شروع عصر جدید جنگ مالی» یکی از منابع مهم در زمینه شناخت رویکرد جدید ایالات متحده در بهره‌گیری از ابزارهای مالی نه فقط علیه گروه‌های مخرب که علیه آن دسته از دولت‌ها و بازیگران رسمی نظام بین‌الملل است که از سوی آمریکا به عنوان دشمن یا رقیب شناخته می‌شوند. خوان زاراته به واسطه مسئولیت در وزارت خزانه‌داری و نیز مشاورت وقت مبارزه با تروریسم در دولت جرج بوش، در این کتاب اطلاعات دقیق و کاملی از نحوه شکل‌گیری و راه‌اندازی این جنگ مالی در عصر جدید و نحوه عملکرد و پیشرفت آن ارائه می‌دهد.

نکته قابل توجه این است که نویسنده تنها به توصیف و شرح آنچه تاکنون گذشته و یا بنیان گذاشته شده، نپرداخته، بلکه به ارزیابی چالش‌های احتمالی پیش رو و ارائه توصیه‌هایی برای ادامه برتری آمریکا در این جنگ نیز مبادرت کرده است.

این کتاب توضیح می‌دهد که چگونه تیم کوچکی در وزارت خزانه‌داری آمریکا در هماهنگی با سایر بخش‌های دولت آمریکا و نظام بانکی بین‌المللی و همچنین بهره‌گیری از نقاط قوت قابل تبدیل به نقطه ضعف بخش خصوصی یعنی دو موضوع «کسب سود» و «شهرت و اعتبار کسب و کار»، جنگ جدید مالی را در آغاز بر علیه تامین مالی گروه‌های تروریستی و سپس



بر اساس آن تجربه، علیه کشورهایی که مستقل از سیاست‌های آمریکا عمل می‌کنند، به راه انداخته است.

همواره در بیان یکی از ویژگی‌های مهم و متفاوت دو دنیای قبل و پس از نظام دو قطبی، بر ظهور یا تقویت ایفای نقش بازیگران غیر دولتی و فرادولتی در کنار بازیگران دولتی تأکید کرده- ایم. پس از حوادث یازده سپتامبر و به ویژه در دهه اخیر از ابزار جدیدی برای مقابله با کشورهایایی که ایالات متحده آنها را دشمن و رقیب خوانده است، رونمایی شده و شاید بتوان این موضوع را یکی از ویژگی‌های مهم و متفاوت در جنگ جدید در مقایسه با جنگ‌های پیشین دانست: شیفت از میدان جنگ نظامی به جنگ مالی و از میدان عملیات به تمرکز بر نقش شرکت‌های خصوصی و اتاق هیات مدیره‌ها به عنوان عاملان اقتصاد و تجارت بین‌الملل که غالباً مستقل از دولت‌ها و ایدئولوژی‌های آنها عمل می‌کنند. چرا که دغدغه اول آنها تحقق و پیگیری اهداف مهمی چون کسب سود و بهبود اعتبار و در مقابل، دور شدن از مناطق بی ثبات یا هر تهدیدی به کسب منفعت و شهرت کسب و کارشان می‌باشد.

این کتاب فارغ از طرح کلی مفهوم جنگ مالی و سازوکارهای اجرای آن به ایران نیز پرداخته است. با توجه به سال انتشار، مطالب کتاب متمرکز بر رویکردهای دوره بوش و اوباما- ست. اما آنچه اهمیت معرفی و ارزیابی این کتاب و پرداختن به آن را در این مقطع موجب و متذکر می‌شود، این است که امروز بر همگان آشکار شده آن تیم کوچک که در دولت- های بوش و اوباما برای همه بازیگرانی که دشمن یا رقیب خوانده می‌شدند برنامه ریزی و آن را پیگیری می‌کرد، امروز و با روی کار آمدن دونالد ترامپ و خروج آمریکا از برجام، تبدیل به یک اتاق جنگ اقتصادی تمام عیار و البته متمرکز بر ایران شده است؛ به گونه‌ای که در کنار فضای روانی سنگین ایجاد شده و همچنان در حال دامن زدن از سوی رییس جمهور و سایر مقامات ایالات متحده، هر سفارتخانه آمریکا در هر کشوری، به مثابه شعبه‌ای از این اتاق جنگ در حال فعالیت مالی و تجاری علیه ایران می‌باشد. بر این اساس شناخت دقیق این جنگ مالی و در نتیجه طراحی سازوکارها و استراتژی‌های متناسب با آن برای کاهش آسیب پذیری- ها ضروری می‌باشد.

به اعتقاد نگارنده، تحریم اقتصادی از نوع آمریکایی تبدیل به یک تکنولوژی شده که روز به روز متفاوت تر، پیچیده تر، ظالمانه تر، تهاجمی تر و مخرب تر عمل می‌کند. زارانه در کتاب خود صرفاً تشریح این جنگ مالی و بیان چالش‌های پیش رو و ارائه پیشنهاد برای جلوگیری از

تضعیف این ابزار را محور قرار داده اما جز جایی که گذرا و در بیان پیامدها، آن را کمتر از ابزارهای گذشته «مخرب و ظالمانه» نمی‌داند، به هیچ وجه پیامدهای ضد حقوق بشری این جنگ را مورد توجه قرار نمی‌دهد. حتی به ظاهر هم تلاش نکرده در چالشها یا ارائه راهکارها، پیشنهاداتی برای کاهش آسیب پذیری استفاده از این ابزار علیه تامین نیازهای اولیه و حیاتی مردم کشورهای هدف از جمله تامین کالاهای اساسی، دارو و... بیان کند. البته گفتنی است اساسا هدف اصلی هر تحریمی، تحت فشار قرار دادن دولتها از طریق هدف قرار دادن مردم است؛ اما واضعان تحریمها معمولا با نامهایی چون تحریم هوشمند، به دنبال شانه خالی کردن از بار مسئولیت اقدامات ضد انسانی خود هستند.

این کتاب در حالی از نحوه تحول استفاده از جنگ مالی علیه گروه‌های تروریستی مسئول در رخداد یازده سپتامبر به بازیگران رسمی و دولتی می‌نویسد که مرحله اول غالبا با همراهی و اجماع اکثر قریب به اتفاق کشورها صورت پذیرفت اما مراحل و تحول بعدی، ناشی از بهره گیری عمدتا یکجانبه گرایانه آمریکا از این ابزار علیه بازیگران دولتی مستقل بود. این مساله پیامی را نه فقط برای کشورهایی که آمریکا آنها را دشمن می‌خواند دارد، بلکه پیامی به رقبای فعلی و آینده آمریکا در نظام بین‌الملل از جمله چین و روسیه فرستاده است. شاید به همین دلیل می‌باشد که این دو قدرت بزرگ در پی سرعت دادن به ایجاد ساختارهای جدید اقتصادی و پولی به صورت مستقل از دلار و آمریکا در روابط متقابل و نیز عرصه بین‌المللی هستند.

آنچه این کتاب می‌گوید این است که دلار و بانک‌های آمریکا تا زمانی مانند سلاح در دست دولتمردان این کشور عمل می‌کنند که ایالات متحده بتواند موقعیت برتر خود در اقتصاد جهانی را حفظ کند. اما یکی از نقاط ضعف کتاب عدم پرداختن به آسیب پذیری آمریکا در تداوم بهره گیری از این جنگ مالی است. البته این آسیب پذیری بر اساس سیاست‌های دونالد ترامپ برجسته تر شده است. بدین‌گونه که موجب گشته سایر بازیگران با سرعت بیشتری به فکر طراحی سازوکارهای مالی، پولی، بانکی و تجاری کمتر وابسته به آمریکا باشند. تا جایی که علاوه بر روسیه و چین، حتی بازیگرانی چون اتحادیه اروپا، هند و... نیز درصدد کاهش وابستگی به دلار یا تجارت بر مبنای ارزهای دیگری برآمده اند.

بر اساس تجربه این کتاب می‌توان گفت امروز در کنار ابعاد مختلف دیپلماسی، هر کشوری از جمله ایران باید با هنر «دیپلماسی اقتصادی» بیشتر از گذشته آشنا شود. چرا که استراتژی-های تقابلی نوین، نیازمند پاسخ‌هایی از همان جنس است.

از این کتاب می‌توان یک نکته دیگر نیز دریافت. تحریم‌های یکجانبه، پیچیده و تهاجمی ایالات متحده هرچند بر کشورهای هدف اثرگذار بوده، اما فاقد مشروعیت تلقی می‌شود بر این اساس مواجهه با جامعه بین‌الملل باید به گونه‌ای باشد تا فرصتی برای مشروع جلوه دادن آن از طریق سازمان‌های بین‌المللی و ارکان آنها از جمله شورای امنیت سازمان ملل فراهم نگردد. بر این اساس استفاده از دیپلماسی فعال و تعامل با جامعه بین‌المللی با هدف جلوگیری از نزدیکی مراکز قدرت بین‌المللی به آمریکا علیه کشور و نیز تنش زدایی از روابط و حفظ مناسبات موجود، ضروری می‌باشد. در بعد منطقه‌ای و دو جانبه نیز این روند می‌تواند با استفاده از سازوکارهایی چون تهاوتر، استفاده از ارزش‌های محلی و یا ظرفیت همسایگان و اتحادیه‌هایی چون اورآسیا، به تخفیف آسیب‌ها و نیز به راهی برای تداوم مبادلات تجاری - اقتصادی با کشورها منجر شود. فارغ از برخی ضعف‌ها در ترجمه کتاب به ویژه در نیمه دوم آن، مطالعه این کتاب و تأمل بر آن را نه فقط به دانشجویان، اساتید و پژوهشگران حوزه سیاست، روابط و اقتصاد بین‌الملل بلکه به فعالان بخش خصوصی و به ویژه مدیران اجرایی کشور می‌توان توصیه کرد.